

The Political Psychology of the Tyrannical State in the Thought of Manès Sperber

Mohammad Javad
Mousanejad * 

Assistant Professor, Department of Political
Science, Imam Khomeini International
University, Qazvin, Iran

Received: 26/07/2024

Extended Abstract

Introduction

The exploration of the formation and context of the tyrannical state has a long history in political thought. However, the connection between tyrannical political systems and psychology emerged in the twentieth century, particularly after the rise of non-democratic governments in Western Europe. Manès Sperber was a key figure who sought to explain the tyrannical state through the lens of psychology. Sperber, deeply influenced by Adler's theories of individual psychology, integrated these central concepts into his analysis of the political psychology of the tyrannical state. Initially a strong supporter of the Stalinist state, Sperber distanced himself after the horrific

Accepted: 04/11/2024

ISSN:2476-2806

eISSN:2476-6828

* Corresponding Author: Mousanejad@soc.ikiu.ac.ir

How to Cite: Moosanezhad, M. J. (2024). The Political Psychology of the Autocratic State in the Thought of Mance Sperber. *State Studies*, 10 (39), 85 - 112.

Doi: 10.22054/tssq.2025.82584.1581

events and purges of the 1930s, leading him to write extensively on how tyrannical states are formed in different countries. The current study aimed to explore the dimensions of political psychology of the tyrannical state as viewed by Manès Sperber. It tried to address the following questions: How do tyrannical states form according to Sperber? And what psychological characteristics define the tyrannical leader and the host society?

Materials and Methods

To answer the research questions, the study critically analyzed Sperber's 1939 book *Zur Analyse der Tyrannis* [On the Analysis of Tyranny]. The arguments were then put forward by focusing on the key themes and episodes of Sperber's ideas about the tyrannical state.

Results and Discussion

According to the results, Sperber's life can be divided into two main stages. In the first stage, influenced by the developments in Europe and his spirit of seeking justice, he held a positive and favorable view of socialism and the Soviet Union. During this time, he actively produced works and statements supporting these ideas. However, starting in the mid-1930s, his views shifted dramatically. He became a critic of both the Soviet Union and Stalin's policies. Sperber's new perspective gave rise to a novel field of scientific inquiry known as political psychology. This interdisciplinary branch of social sciences aimed to analyze the political behaviors of leaders, political figures, groups, and individuals, ultimately aiming to offer a deeper understanding of the political behaviors of both leaders and the masses. The findings of this research indicated that, in Sperber's political psychology, the tyrannical state can only emerge under two

essential conditions: the presence of an individual with the capacity for tyrannical rule, and the existence of a mass and disintegrated society. Sperber analyzed the tyrannical state through the lens of Adler's individual psychology. According to Adler's theory, individuals who experience physical or mental deficiencies often develop an inferiority complex. This feeling of inferiority drives them to seek compensation, eventually leading to a sense of superiority. These individuals, as described in Sperber's political psychology, are predisposed to tyrannical leadership and may become autocratic figures. However, as he points out, the mere presence of such individuals in society does not necessarily result in the rise of a tyrannical state. While many such individuals may exist across different societies, they can only attain power under conditions where economic, social, and political circumstances provide an opportunity, and where the populace is prepared to accept their rule. Therefore, not everyone in society is in a position to achieve tyrannical leadership. In Sperber's theory, another key factor for the emergence of a tyrannical state is a mass, disintegrated society—one in which individuals lack dependence on or solidarity with one another, creating a highly atomized society.

Conclusion

According to Sperber's theory, large groups of selfish individuals are influenced by a tyrannical leader who taps into their selfishness and stirs their emotions. These individuals, in line with Adler's psychology, often harbor feelings of inferiority due to various disabilities and a deep resentment toward life. This hatred for life fuels a desire to destroy and annihilate those responsible for creating such an existence. The people tend to seek compensation for their past, hoping for a better and more idealistic future. However, as Sperber

argues, they are unable to compensate for their past on their own, and no one can change their fate single-handedly. These individuals recognize their inability to change their circumstances, and they realize that any significant change requires someone extraordinary. That special figure is the tyrannical leader.

Keywords: Political psychology, Sperber, Tyrannical state, Individual psychology, Feeling of inferiority.





روان‌شناسی سیاسی دولت خودکامه در اندیشه مانس اشپربر

استادیار علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین،
ایران

محمد جواد موسی‌نژاد * 

چکیده

اندیشه‌ورزی در خصوص چگونگی شکل‌گیری، بسترها و زمینه‌های دولت خودکامه پیشینه عمیقی در اندیشه سیاسی دارد. اما سابقه مطالعات مربوط به ارتباط و پیوند بین این مدل از نظام‌های سیاسی با روان‌شناسی به قرن بیستم و بعد از شکل‌گیری حکومت‌های غیر دموکراتیک در اروپای غربی بازمی‌گردد. از جمله افرادی که به تبیین پدیده دولت خودکامه با بهره‌گیری از علم روان‌شناسی پرداخت، مانس اشپربر بود که در مطالعات و تحقیقات روان‌شناسانه خود به شدت تحت تأثیر آموزه‌های روان‌شناسی فردی آدلر است و از مفاهیم محوری او در روان‌شناسی سیاسی دولت خودکامه بهره گرفته است. اشپربر که در اوایل طرفدار دو آتشه دولت استالین بود اما بعد از اتفاقات و ترورهای وحشتناک دولت استالین در دهه ۱۹۳۰ از آن روی‌گردان شد و با نوشتن آثاری چند، به این موضوع پرداخت که چگونه یک دولت خودکامه در کشورها شکل می‌گیرد. هدف این مقاله، شناخت ابعاد روان‌شناسی سیاسی دولت خودکامه طبق نظرات و دیدگاه‌های اشپربر است. سؤال اصلی این مقاله این است که دولت‌های خودکامه در اندیشه مانس اشپربر چگونه و بر چه اساسی شکل می‌گیرند و رهبر خودکامه و جامعه میزبان این نوع دولت، دارای چه خصوصیات روانی هستند؟ برای پاسخ به این سؤال، کتاب معروف اشپربر تحت عنوان «بررسی روان‌شناختی خودکامگی» مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که در روان‌شناسی سیاسی اشپربر، دولت‌های خودکامه صرفاً و تحت دو رویداد و پیش‌شرط اساسی - یکی وجود فرد دارای شرایط خودکامگی و دیگری وجود جامعه‌ای توده‌ای و از هم گسیخته - امکان تحقق و فعلیت پیدا می‌کنند.

واژگان کلیدی: روان‌شناسی سیاسی، اشپربر، دولت خودکامه، روان‌شناسی فردی، احساس حقارت.

مقدمه

مطالعه پیرامون معنا و ماهیت مفهوم دولت استبدادی و خودکامه و ریشه‌های آن از منظرهای متفاوتی صورت گرفته است. اندیشمندان مختلف راجع به این پدیده با بهره‌گیری از رویکرد جامعه‌شناختی و یا روان‌شناختی به تحلیل پرداختند. به ویژه در قرن بیستم و پس از روی کار آمدن مدل جدیدی از دولت‌ها تحت عنوان دولت‌های توتالیتر در کشورهای آلمان، ایتالیا و شوروی افرادی مانند هانا آرنت و ریمون آرون به بررسی و تحلیل این پدیده پرداختند. در ادبیات سیاسی، محققان برای بررسی دلایل و هزینه‌های شکل‌گیری حکومت‌های استبدادی و خودکامه به سراغ جامعه‌میزبان این حکومت‌های تند رفتند و شرایط اجتماعی تأسیس این حکومت‌ها را مورد بررسی و تحقیق قرار دادند. برخی مارکسیست‌های مکتب فرانکفورت نظیر اریک فروم، آدورنو و ویلهلم رایش نیز با استناد به تحلیل‌های اقتصادی و پیوند آن با حوزه روان‌شناختی سعی کردند تا حکومت‌های توتالیتر قرن ۲۰ را مورد ارزیابی قرار دهند. تحلیل‌های روان‌شناسانه از پدیده‌های اجتماعی و سیاسی به همین‌جا محدود نشد. به عنوان مثال، ایسک روانشناس انگلیسی تقسیم‌بندی جالبی از حالات روانی که با گرایش‌های سیاسی انطباق می‌یابند، به دست می‌دهد. وی معتقد است دو حالت عمده یعنی خشن و ملایم در انسان‌ها مشاهده می‌شود که با دو گرایش عمده سیاسی یعنی راست و چپ قابل تلفیق است که از تلفیق آن‌ها چهار گروه سیاسی به وجود می‌آید. تقسیم‌بندی ایسک، نهایتاً منجر به شکل‌گیری طیفی از انسان‌ها می‌شود که خشن و راست‌گرا هستند و فاشیست نامیده می‌شوند و یا چپ هستند و کمونیست.

علاوه بر این محققان، می‌توان از «مانس اشپربر»^۱ یاد کرد که با بهره‌گیری از رهیافت روان‌شناسی فردی آدلر به تحلیل دولت خودکامه پرداخت. بر اساس داده‌ها، مانس اشپربر دو مرحله اساسی در زندگی خود را سپری کرد. در مرحله نخست زندگی، با توجه به تحولات جوامع اروپایی و روحیه عدالت‌جویی‌اش، به سوسیالیسم و اتحاد جماهیر شوروی نظر مثبت و مساعدی داشت. در این مرحله، به تولید محتوا و ادبیات و بیانیه در این خصوص مشغول بود. اما از اواسط دهه ۳۰ میلادی، به صورت اساسی تغییر فکر و رویه داد و منتقد

1- Manes Sperber

شوروی و سیاست‌های استالین شد. زاویه دید و تحلیل اشپربر، حوزه علمی جدیدی بود که «روانشناسی سیاسی» نامیده می‌شد. این شاخه علمی، حوزه‌ای جدید و میان‌رشته‌ای از علوم اجتماعی بود که با هدف تحلیل رفتارهای سیاسی رهبران، شخصیت‌های سیاسی، گروه‌ها و افراد می‌پرداخت و در نهایت به ارائه تصویری از فهم و درک رفتارهای سیاسی رهبران و توده‌های مردمی منجر می‌شود. مانس اشپربر با تألیف کتاب بررسی روان‌شناختی خودکامگی در سال ۱۹۳۷ میلادی کوشید تا تصویری روان‌شناسانه از دلایل و زمینه‌های روی کار آمدن حکومت‌های استبدادی به دست دهد. این کتاب با رویکردی انتقادی نسبت به سیاست‌های حکومت استالین و حزب کمونیست در شوروی نگاشته شده است. رویکرد اشپربر به مسئله استبداد و خودکامگی، مبتنی بر رهیافت روان‌شناسانه است و در این راستا در ۲ سطح، پدیده حکومت خودکامه را بررسی می‌کند. در سطح اول، به روان‌شناسی سیاسی فرد خودکامه و مستبد می‌پردازد. در سطح دوم، جامعه‌ای که در آن حکومت خودکامه و استبدادی بنا شده، مورد توجه اشپربر قرار گرفته است. بر اساس نظریه او، این دو همدیگر را تکمیل می‌کنند و بدون شکل‌گیری بسترهای اجتماعی آن، امکان وقوع و شکل‌گیری یک حکومت خودکامه وجود ندارد.

پیشینه و روش تحقیق

در جستجوی پیشینه، منبعی با موضوع مورد نظر این مقاله در میان مطالعات و تحقیقات پژوهشی پیدا نشد. با این حال ضمن بررسی منابع مختلف، مقالاتی با موضوعاتی از قبیل روان‌شناسی سیاسی، روان‌شناسی سیاسی رهبران و دولت‌های دیکتاتوری، انجام‌شده که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود؛

منصور رحمانی و مهسا رسولی فر (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «شخصیت‌شناسی رهبران و جایگاه آن در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی»، به تبیین جایگاه روان‌شناسی سیاسی رهبران و تصمیم‌گیری‌های آنان در حوزه سیاست خارجی کشورها می‌پردازند.

کاظم شریعت‌نیا و مسعود مطلبی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «روانشناسی سیاسی و ورود به عرصه نظریه‌پردازی در علم سیاست» به پیوند بین روانشناسی و علوم سیاسی اشاره کردند و می‌گویند که روان‌شناسی سیاسی به عنوان مطالعاتی بین‌رشته‌ای که تازه است و در تبیین و تجزیه و تحلیل رفتارهای سیاسی رهبران، شخصیت‌های سیاسی، گروه‌ها و افراد

بر مبنای تئوری‌ها و مضامین آن به فهم بیشتر رفتارهای سیاسی در همه سطوح از رهبران سیاسی گرفته تا مردم عادی جامعه مؤثر و مفید بوده است.

آرش قربانی سپهر و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «روانشناسی شخصیت رهبران سیاسی و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک کشورها (مورد مطالعه: هیتلر و گاندی)» اعتقاد دارند که آشنایی با ویژگی‌های روحی و روانی و شخصیتی رهبران سیاسی دولت‌ها در نقاط مختلف جهان، می‌تواند در آینده‌پژوهی و رفتارشناسی معطوف به آینده این رهبران سیاسی و در پیش‌بینی تصمیم‌گیری‌های آنان در هنگامه بحران‌ها کمک کند و این موضوع می‌تواند در نهایت منجر به پیش‌بینی پذیری رفتارها و جلوگیری از وقوع حوادث فاجعه‌بار در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی شود.

ابراهیم برزگر (۱۳۸۷) با نگارش مقاله‌ای تحت عنوان «نظریه آدلر و روانشناسی سیاسی آقامحمدخان قاجار» به بررسی و تبیین ویژگی‌های روحی و روانی و تیپ شخصیتی اولین پادشاه قاجار یعنی آقامحمدخان با استفاده از نظریه روانشناسی فردی آدلر پرداخته است. این محقق در این راستا از اصول اساسی نظریه آدلر و مفاهیم کانونی آن یعنی حقارت، برتری‌طلبی در تبیین رفتارهای سیاسی و اجتماعی مؤسس سلسله قاجار بهره گرفته است.

حمیدرضا رحمانی‌زاده دهکردی و محمدمهدی زنجانی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «دولت مدرن و خودکامگی»، خصوصیات و شاخص‌های دولت‌های خودکامه در ایران را مورد ارزیابی و بررسی قرار دادند. بر این اساس، تئوری‌های متنوع مربوط به این حوزه از ساختارگرایی (نظیر نگرش‌های مارکسیستی) گرفته تا نگرش‌هایی که به وجه تاریخی و کنشگر/کنشگران (نظیر نظریه پاتریمونیالیستی یا نظریه سلطانیسم) کوشیدند تا دلایل شکل‌گیری این نوع از مدل حکومتی را تبیین کنند، اشاره کرده‌اند.

مانس اشپربر در کتاب بررسی روان‌شناختی خودکامگی که به فارسی نیز ترجمه شده است، به بررسی زمینه‌ها و بسترهای ظهور یک رهبر خودکامه در جوامع می‌پردازد و معتقد است که انسان‌ها در شرایط متفاوت، حالات روحی و روانی خاص خودشان را دارند. نویسنده در این کتاب با استناد به داده‌های مربوط به حکومت استالین از او به عنوان یک رهبر خودکامه یاد می‌کند.

همان‌گونه که در ابتدای این بخش اشاره شد، هیچ منبع علمی اعم از کتاب و یا مقاله در خصوص تحلیل و تبیین اندیشه مانس اشپربر قبلاً به رشته تحریر درنیامده است و پژوهش حاضر هم از نظر روش‌شناختی و هم از نظر توجه به روان‌شناسی سیاسی مانس اشپربر با مطالعات ذکرشده متفاوت است و تلاش کرده تا با نگاه روش‌مند و تحلیلی، دیدگاه متفاوتی به موضوع حکومت خودکامه داشته باشد. روش تحقیق در این پژوهش، روش کیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای از زبان اصلی بوده است.

مبنای نظری: روان‌شناسی فردی آدلر

فهم نظریه دولت خودکامه در روان‌شناسی سیاسی مانس اشپربر، قبل از هر چیزی نیازمند تبیین و تدقیق در روان‌شناسی فردی آدلر است؛ زیرا در ارائه این بخش از نظریات، اشپربر به شدت به روان‌شناسی فردی آلفرد آدلر نزدیک می‌شود و از او تأثیرات زیادی گرفته است. همان‌گونه الستر بیان می‌کند، روان‌شناسی سیاسی بر اساس نظریه‌ها و مفاهیم، به درک عمیق‌تر رفتارهای سیاسی کمک شایانی کرده است (Elster, 1993: 8). آدلر را بنیان‌گذار مکتب روان‌شناسی فردی می‌دانند. به صورت کلی، «آلفرد آدلر»^۱ به عنوان یک روان‌شناس، نقش مهم و اثرگذاری بر حوزه روان‌شناسی سیاسی داشته و پس از زیگموند فروید به عنوان یکی از مهم‌ترین روان‌شناسان این عرصه شناخته می‌شود.

آلفرد آدلر در سال ۱۸۷۰ در حومه وین در اتریش به دنیا آمد. در روان‌شناسی فردی خود بر مسئله "حقارت" و "برتری‌جویی" تأکید زیادی داشت که بیش از هر چیزی بر اساس تجربه‌اش از زندگی شخصی خود بوده است. در زمان که کودک بود، بیماری راشیتیس و اسپاسم ناحیه حلق و حنجره را تجربه کرد. در حالی که فقط سه سال داشت، برادری که از کوچک‌تر بود، در نزدیکی او جان باخت. آدلر از همان زمان خردسالی، به شکل‌های مختلفی نسبت به برادر بزرگ‌تر خود، با توجه به مسائلی از قبیل هیکل ضعیف و نحیف و لاغر، راشیتیس، صورت زشت و نازیبای خود احساس عقب ماندگی داشت که به حس حقارت تبدیل شده بود. در سال‌های بعد او مبتلا به ذات‌الریه شد و حتی تا آنجا رسید که دکتر معالجتش اشاره کرده بود که او خیلی زود از دنیا خواهد رفت. از طرف

1- Alfred Adler

دیگر، تجربه تصادف با اتومبیل داشت. چشمان او بینایی خوبی نداشتند و اندام به صورت طبیعی رشد نمی‌کردند. با توجه به اینکه راشیتیسیم داشت، نمی‌توانست از نظر فیزیکی حرکت داشته باشد و به خاطر همین موضوع هم همواره به برادر خودش حسادت می‌کرد؛ مادر آلفرد با توجه به این مسائل و مشکلاتش، او را خیلی بیش از حد مورد توجه قرار داده بود. علاوه بر این، خانواده آدلر در منطقه‌ای از شهر سکونت داشتند که از لحاظ دینی در اقلیت بودند، با این حال آدلر بعدها مسیحی شد.

در زمان‌های بعدی وقتی که آدلر وارد جامعه شد و به مدرسه رفت، ضعف‌های او بیشتر خود را نشان داد و به نوعی حس حقارت و ضعف در او بیش از پیش شده بود (احمدزاده و دیگران، ۱۴۰۱: ۷) همچنین از نظر تحصیلی وضعیت خوبی نداشت و دانشجوی باهوشی نبود و همین موضوع باعث شده بود که معلم ریاضی به او و پدر آدلر گفته بود که بهتر است فرزندش درس را کنار بگذارد و مشغول به کار شود. اما اندک زمانی بعد از نظر تحصیلی بهبود پیدا کرد، اما به خاطر اتفاقات دوران کودکی و نقص‌های مختلف، همچنان داری حس حقارت و ضعف بود. او تحصیلاتش را رها نکرد و بعدها در رشته چشم‌پزشکی در دانشگاه پذیرفته شد و به طبابت مشغول گردید. اما از آنجا که به رفتارهای سیاسی علاقه‌مند بود، به صورت هم‌زمان در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی حضور و مشارکت داشت (ناصری و دیگران، ۱۳۸۶: ۵۶). شولتز معتقد است که وجود نقص‌های متعدد جسمی، تحصیلی و اجتماعی در وجود آلفرد آدلر که منشأ ایجاد احساس حقارت در او شده بود، محرک و ترغیب‌کننده پشتکار و تلاش و در نهایت رشد و پیشرفت او بود و همین مسئله موجب شد که به تدریج در آینده، در کنار زیگموند فروید اسم او نیز به‌عنوان یکی از اولین و مهم‌ترین پیشگامان علم روان‌شناسی و همچنین جزو افرادی بود که علم روان‌شناسی اجتماعی و سیاسی را بنیان نهاد (شولتز، ۱۳۷۵: ۳۱۰).

مهم‌ترین مفاهیم مورد توجه آدلر در روان‌شناسی فردی او که تأثیرات عمده‌ای در مکتب روان‌شناسی سیاسی داشتند، عبارت‌اند از؛

- احساس حقارت

حقارت، احساسی کلی و همه شمول که تمامی خردسالان در وجود خود نسبت به انسان‌های بزرگ‌سال اطراف خویش دارند. دلیل این مسئله این است که تمامی این

کودکان در زندگی خود اعتقاد دارند که نسبت به انسان‌های بزرگ‌سال اطراف، موجودی ناتوان، نحیف و البته مهم‌تر از همه این‌ها، وابسته‌اند. در این زمینه، تفاوت مشهودی بین طرفداران این نظریه با آدلر وجود دارد. مسئله اینجاست که آلفرد آدلر برداشت متفاوتی از احساس حقارت مطرح کرد، او گفت که حس حقارت نشانگر و بیان‌کننده ضعیف بودن انسان نیست، بلکه احساس حقارت، به مثابه محرک و نیروی پیش‌برنده و انگیزشی است که رفتارهای انسان‌ها را شکل می‌دهد. اما احساس حقارت زمانی در وجود فرد تبدیل به عقده حقارت می‌شود که انسان توان جبران کردن حقارت‌های عادی زندگی خویش را ندارد و در نتیجه با احساس درماندگی مواجه می‌گردد و اینجاست که عقده حقارت شکل می‌گیرد (ناصری و دیگران، ۱۳۸۶: ۵۸).

- حس برتری‌جویی

برتری‌طلبی از احساس حقارت ناشی می‌شود و اگر احساس کمتری و حقارت از حد تجاوز نکند، عامل پیشرفت است. برتری‌طلبی انسان می‌تواند پیوسته‌تر از آنکه هست، بشود و راه کمال را بییماید. یعنی حرکت در راه کمال نفس. پیامدهای احساس حقارت لزوماً به کمال و سعادت نمی‌انجامد، گاه اتفاق می‌افتد که فرد با تلاش خود آن حقارت را برطرف می‌کند اما اگر هدف‌های دست‌نیافتنی را برگزیند دچار نوروژ می‌شود و به احساس حقارت ثانویه مبتلا می‌گردد (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۱).

او اعتقاد داشت انسان‌ها همواره دارای احساس حقارت هستند که این حس می‌تواند ناشی از نقص جسمی و یا ناشی از نقص روانی باشد (آدلر، ۱۳۷۰: ۵۹). اصل حقارت در وجود انسان تبدیل به یک نیروی می‌شود که آدلر آن را برتری‌جویی می‌نامد و در این مسیر مشخص تلاش می‌کند تا از آنکه هست، بهتر و کامل‌تر شود و استعدادهای بالقوه خود را بالفعل کند. به نظر آدلر همین انگیزه برتری‌جویی است که آدمی را از هنگام زادن تا واپسین دم زندگی از مرحله‌ای به مرحله‌ای پیش می‌برد و جنبه اجتماعی او را تقویت می‌کند (سیاسی، ۱۳۷۱: ۸۶).

مفهوم دولت خودکامه در اندیشه سیاسی اشپبر

قبل از هر چیزی لازم است تا با تعریف، ابعاد و خصوصیات دولت خودکامه آشنا شویم. از دولت خودکامه و یا استبدادی تعاریف متفاوت و متعددی شده است. عده‌ای دولت‌های استبدادی را حاوی ارزش‌هایی می‌دانند که غیرقابل مذاکره هستند، تصمیمات و سیاست‌های اتخاذشده در این مدل‌های سیاسی تمایل به بازگشت‌ناپذیری دارند زیرا در غیر این صورت ممکن است شهرت فرد تصمیم‌گیرنده تضعیف شود. در این کشورها قانون به‌عنوان ابزاری برای کنترل گروه‌ها و افراد استفاده می‌شود (Ahlers, 2021: 232).

اولسن معتقد است زمینه‌هایی که موجب دموکراسی هستند و دولت‌های خودکامه از آن بی‌بهره‌اند، عبارت‌اند از؛ وجود نهادهای تاریخی و جاافتاده، تقسیم قوا، منافع متفاوت گروه‌های قدرتمند در جامعه، پلورالیسم، توازن قوا و وجود قانون (رحمانی‌زاده دهکردی و دیگران، ۱۳۹۵، ۱۸۵). در تبیین نظری دولت خودکامه فعالیت‌های تحقیقی مختلف و متعددی صورت گرفته که بیشتر آن‌ها به تفاوت‌های بین دولت‌های دموکراتیک و خودکامه پرداختند (Kets de Vries, 2004) و (Keane, 1992). البته به نظر هانا آرنت مدل توتالیتار حکومت‌ها یک نوع آوری در تاریخ اشکال سیاسی حکومت است (Gregor, 2012: 221). برای مثال ویلهلم رایش در کتاب روان‌شناسی توده‌ای فاشیسم در سال ۱۹۷۵ به این موضوع پرداخت (وینسنت، ۱۳۷۸: ۲۰۹).

در حوزه روان‌شناسی فردی مطالعات ایسک هم جالب توجه است. بر اساس نتایج یافته‌های او، انسان‌های خشنی که به راست‌گرایی تمایل پیدا کنند، طیف فاشیست‌ها را به وجود می‌آورند و اگر به چپ‌گرایی تمایل پیدا کنند طیف کمونیست‌ها را. انسان‌های ملایم اگر به راست‌گرایی تمایل پیدا کنند گروه لیبرال‌ها و اگر به چپ‌گرایی تمایل پیدا کنند گروه سوسیالیست‌ها را تشکیل می‌دهند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

اما دولت خودکامه در دید اشپبر چگونه دولتی است؟ اشاره به این نکته حائز اهمیت است که دولت‌های آلمان نازی، ایتالیای عصر موسولینی و اسپانیای دهه ۱۹۳۰ از دید اشپبر، دولت خودکامه بودند. دولت‌هایی که با داشتن نظام‌های استبدادی، هیچ مسیری را برای مشارکت مردم در جامعه و دموکراسی باز نگذاشتند. در این دوران، اشپبر با توجه به وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه تحت تأثیر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، طرفدار و شیفته

دستگاه فکری مارکسیست‌ها شده بود و حکومت اتحاد جماهیر شوروی را نقطه روبروی حکومت‌های خودکامه در آلمان و ایتالیا و اسپانیا می‌دانست.

در دستگاه فکری مانس اشپربر، حکومت شوروی و در رأس آن، استالین نمونه واقعی یک حکومت خودکامه بود. در عصر حکومت استالین بود که مناسبات و تعاملات میان دولت و جامعه با تغییرات و تحولاتی مواجه شد و در این زمان، تمامی سازمان‌ها و تشکل‌های دارای استقلال در جامعه مدنی به‌طور کلی ضعیف شدند و حتی از بین رفتند. بر این اساس واژه جامعه توتالیتار را در این عصر می‌توان در توصیف کشورهای استفاده کرد که همه شئون جامعه تحت نفوذ و تسلط دولت قرار دارند. در همین زمان است که نظام کمونیستی حاکم بر شوروی، شرایط اسفناک و بسیار بدی را برای جامعه به وجود آورد و بر اساس آمارها رقمی حدود ده میلیون نفر از افراد را با توسل به ادعاهایی نظیر مبارزه با دورویی حذف کرد. تقریباً همه همراهان لنین به عنوان انقلابی‌نما تحت تعقیب قرار گرفتند (احمدی و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۵).

اشپربر که یکی از طرفداران و آتشین حکومت کمونیستی در شوروی است با شروع دوران خفقان اتحاد جماهیر شوروی، در آرای خود دچار چرخش اساسی می‌شود. او ابتدا طرفدار دوآتشه شوروی و استالین بود اما بعدها جزء منتقدین سرسخت آن شد و از زاویه روان‌شناسی سیاسی به نقد این رژیم، دلیل بقا و تأثیرگذاری بر منش فردی ساکنان پرداخت (برزگر، ۱۴۰۲: ۲۶۲). وی در کتابش نوشت که با آغاز به کار دادگاه‌های مسکو، تمامی این خواهیم‌ها و توانیم‌ها برای من اعتبار خود را از دست دادند، اما هنوز تلاش می‌کردم تا خود را قانع کنم که در حال حاضر تنها باید به فکر قربانیان هیتلر و موسولینی و فرانکو بود و بدین‌وسیله سعی داشتم رخدادهای مسکو را با مایه گرفتن از رنج و عذاب قربانیان توجیه کنم (اشپربر، ۱۳۷۹: ۳۷).

توصیف نظام سیاسی خودکامه از سوی او بیش از همه با زمینه‌ها و بسترهای روان‌شناختی پیوند خورده است. در سامان فکری او، دولت خودکامه دولتی است که تک‌ساحتی است و نظام استبدادی یک سری احکام خاص صادر می‌کند: این کار را بُگن، آن کار را نکن، امر و نهی برای تک‌تک اعمال و رفتار... علاوه بر این، باید اندیشه و عقیده مخالف را نیز ممنوع اعلام کرد (اشپربر، ۱۳۷۹: ۱۷۳). این مدل از دولت با داشتن

خصوصیت ضد مردمی، مخالف هرگونه مشارکت مردمی در اداره امور کشور است. بر این مبنا، دولت هیچ نهاد و یا سازمانی را برای جذب مشارکت‌های مردمی ایجاد نمی‌کند و عملاً بستری برای این موضوع وجود ندارد (Kriegel, 1995: 156) و این مدل از نظام‌های سیاسی عملاً تهدیدی برای دموکراسی و حکومت‌های مردم‌سالار محسوب می‌گردند (Moghaddam, 2019: 64). به‌ویژه در ابتدای قرن بیستم این مسئله در فضای واقعی اروپا کاملاً ملموس و مشخص بود. با توجه به این فرایند، عملاً هیچ نوع محدودیت قانونی نیز در جلوی راه این حکومت‌ها نیست و می‌توان از سنت‌ها و ارزش‌های مشروعیت‌دهنده این حکومت‌ها به عنوان تنها عامل محدودکننده قدرت این مدل سیاسی از دولت‌ها یاد کرد. از سوی دیگر، به دلیل همین وجه ضد مردمی این نوع از دولت است که در بخش اعظمی از تحقیقات و مطالعات با موضوع دولت‌پژوهی، دولت خودکامه را در برابر دولت دموکراتیک مورد بررسی و مطابقت قرار می‌دهند. این موضوع از سوی سایر نظریه‌پردازان هم مورد توجه قرار گرفته است.

در حوزه تأثیرگذاری افراد بر پدیده‌های اجتماعی و سیاسی، به عنوان نمونه می‌توان به روان‌شناسی شخصیت و انقلاب‌ها اشاره داشت که رابطه مستقیمی بین آن دو برقرار شده است (Moghaddam, 2024: 175). اشپربر معتقد است که دولت خودکامه، به مردم کشورش وعده‌هایی می‌دهد که به معنای تغییر کلان وضعیت حاکم بر جامعه است. با توجه به مشکلات اقتصادی و اجتماعی جامعه، این دولت‌ها تصویری ایده آل از آینده مورد خواست عموم ارائه می‌دهند که نشان می‌دهد این دولت در پی تحقق آن است. اشپربر در این رابطه می‌گوید که یکی از ویژگی‌های نظام خودکامه این است که این نظام، دنیای از بُن و ریشه جدیدی را وعده می‌دهد. خودکامگان قدرت طلب همیشه نوید رسیدن به آستانه دور جدیدی را تبلیغ می‌کنند (اشپربر، ۱۳۷۹: ۱۱۹). اما تجربیات تاریخی از نظام‌های سیاسی خودکامه نشان می‌دهد که این نوع از دولت‌ها عملاً از تحقق این وعده‌ها و به واقعیت رسانیدن تصویر ایده آل از آینده ناکام هستند و توان انجام آن‌ها را ندارند.

روانشناسی سیاسی رهبر خودکامه

بر اساس دیدگاه مانس اشپریر، در میان هر ملتی بیش از هزاران هیتلر و استالین بالقوه وجود دارد؛ اما فقط در شرایطی از قوه به فعل درمی‌آیند که اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی چنین امکانی را به آن‌ها بدهد و زمینه پذیرش آن از سوی مردم، مهیا شود (برزگر، ۱۳۸۸: ۲۶۳). بنابراین همه افراد جامعه نمی‌توانند یا شرایط رسیدن به جایگاه رهبری خودکامه را ندارند. اشپریر با این فرض به سراغ تحلیل روانشناسی سیاسی فرد خودکامه می‌رود. او از دوران کودکی و نوجوانی فرد خودکامه صحبت به عمل می‌آورد.

دوران کودکی برای تجزیه و تحلیل روانشناسی سیاسی خودکامه در دستگاه فکری اشپریر حائز اهمیت فراوانی است. از نظرگاه او، فردی که به‌عنوان یک انسان و رهبر خودکامه و مستبد حکمرانی استبدادی به راه می‌اندازد، دارای خصیصه‌های خاصی در دوران کودکی و نوجوانی بوده است. او در کتاب نقل و تحلیل جباریت، در این مورد می‌گوید که فرد مستبد و خودکامه قادر به برقراری درستی با کسی نیست حتی در دوران کودکی خود نیز نمی‌تواند با دیگران دوستی برقرار کند (اشپریر، ۱۳۶۳: ۵۸) کودک (رهبر خودکامه بعدی) نازک‌نارنجی است و گوشه‌گیر که غرق در تصورات و خیال‌های فرد است. این افراد، انسان‌های منزوی هستند که در دوران کودکی توسط بچه‌های دیگر جدی گرفته نمی‌شوند (اشپریر، ۱۳۷۹: ۱۴۱) و بنا به اقتضای شرایط دوران کودکی خود، علی‌رغم تمایل به رهبری گروه همسالان، اما هرگز نتوانستند طعم رهبری را بچشند. این مسئله در اندیشه شولتز بدین معناست که کودک به تدریج از یک نقص عامل اجتماعی رنج می‌برد و گونه‌ای از سبک زندگی برایش به وجود می‌آید که مستلزم انتقام‌جویی از جامعه باشد (شولتز، ۱۳۷۵: ۳۱۵).

این موضوع باعث می‌شود تا کودک و نوجوان به تدریج در همان سن، تصورات و رؤیاهای قدرت‌طلبانه را در ذهن و فکر خود پرورش دهد و بنا به گفته اشپریر، دیگر هیچ‌گاه از ذهن او خارج نمی‌شود. حتی اگر این تمایلات را خودش پنهان کند؛ اما اطرافیانش به وجود این تمایلات در او پی می‌برند (اشپریر، ۱۳۷۹: ۱۴۱).

مسئله دیگر قابل توجه در دستگاه فکری اشپریر، تفاوتی است که فرد خودکامه از همان دوران کودکی با سایر افراد جامعه دارد. تمایلات او نشان‌دهنده تفاوت‌های او با سایر

کودکان است. فرد خودکامه کارهایی انجام می‌دهد یا تمایلات او نشان می‌دهد که چیزی مغایر با خواست دیگران می‌خواهد. نگرش او به بسیاری از مسائل با تلقی دیگران از آن مسئله متفاوت است و از این رو دچار تعارض‌های متعدد می‌شود (اشپربر، ۱۳۶۳: ۱۴۳). فرد خودکامه دارای این خصیصه‌ها، در بزرگسالی خود را متولی اندیشه دانسته و تا جایی که برای اجرای طرح‌هایش لازم باشد حتی به مساحت آرمان‌های اصلی نفت نیز تجاوز می‌کند. او انسانی با اعتمادبه‌نفس بالا است که اعتقاد دارد که قدرتی که به او واگذار شده است، هیچ نیرویی در دنیا نمی‌تواند از او پس بگیرد (اشپربر، ۱۳۶۳: ۲۱۵). این مورد در مطالعات برخی از محققین در شخصیت‌شناسی هیتلر مورد توجه قرار گرفته است. سلطه‌جویی برای او مایه تحسین و درعین حال حسادت برانگیز بود. او همیشه سعی می‌کرد بر دیگران برتری یابد. این حس برتری‌جویی با دستیابی بی‌حد و حصر به اعتمادبه‌نفس در او بروز می‌یابد. تا جایی که خود را انسانی دارای قدرت کشف و شهود می‌پنداشت (نویمار، ۱۳۸۱: ۴۳۸).

مسئله دیگر اینکه حاکم خودکامه انتظار دارد که مردم او را مصون از خطا و اشتباه بدانند (اشپربر، ۱۳۷۹: ۲۱۶). همین موضوع را در رفتار هیتلر می‌بینیم و همه می‌دانند که او فاقد خصوصیت انتقاد از خود بوده است (Murray, 2007: 159). در مورد استالین نیز که موضوع اصلی کتاب اشپربر است، در منابع دیگر این مسئله مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال «ادوارد رادزنیسکی» در بررسی متون و اسناد و پرونده‌های مخفی روسیه آورده که استالین شخصاً بر همه مراحل حذف مخالفین خود نظارت داشته و شخصیت‌هایی مثل تروتسکی و بوخارین نیز که از اعضای سرشناس حزب بودند را تحمل نکرد (رادزنیسکی، ۱۳۸۷: ۵۰).

فرد خودکامه اعتقاد راسخ دارد که آن چیزی که در فکر و ذهن او است خیر و فضیلت است حتی اگر لازم باشد این خیر و فضیلت را باید با زور و اجبار در جامعه بگستراند. اشپربر از انقلاب فرانسه و وقایع و تحولات پس از این انقلاب الهام می‌گیرد و روبسپیر را مثال می‌زند. روبسپیر علنی اعلام می‌کرد می‌خواهد خیر و فضیلت را حتی با استفاده از سرنیزه و خشونت و وحشت بر جامعه حاکم کند و با استفاده از زور و حاکمیت این ارزش‌ها را تداوم بخشد (اشپربر، ۱۳۷۹: ۲۶۷). حتی روبسپیر هم اعلام کرده بود که

علی‌رغم همه حوادث بازهم من برحق بودم. دانتون و رفقاییش دیگر کشتن ادامه انقلاب را نداشته آن‌ها وا داده بودند و چون گرفتار خودخواهی‌های اشرافی بودند... به رهبرانی حقیر تبدیل شده بودند که دیگر هیچ رابطه‌ای با انبوه خلق نداشتند... اما من و اطرافیانم سربازان خدمتگزار انقلاب بودیم و تا پایان نیز به آن وفادار و دلبسته بودیم. ما وظیفه داشتیم انقلاب را به نتیجه برسانیم. پس رهبر خودکامه، عقاید و نظرات خود را در خط درست انقلاب و آرمان‌ها می‌داند، عقیده و تفکر خود را مصون از هرگونه خطا و اشتباه می‌داند و خود را فردی مقتدر و توانمند نشان می‌دهد یعنی همانی که مردم گویی آرزو و انتظار داشتنش را می‌کشیدند.

رهبر خودکامه در سخنرانی‌های خود، مردم حقارت کشیده را مخاطب سخن خودش قرار می‌دهد. همان مردمی که آرزوهایی همانند آرزوهای پیشوای بزرگ دارند و او نوید رسیدن به دوران جدیدی را تبلیغ می‌کند، حل سریع بحران‌های جامعه و ایجاد رفاه و آسایش ابدی را برای مردم بشارت می‌دهد و در کنار همه این موارد بر یک موضوع تأکید زیادی می‌کند و آن، خیر و شراست. فرد خودکامه معاملات پیچیده را به صورت ساده و همه‌فهم بازنویسی می‌کند جان را بر مبنای عوامل بسیار سطحی و به راحتی قابل درک از نوع سیاه و یا سفید، خوب یا بد، خیر یا شر رسم می‌کند (اشپربر، ۱۳۷۹: ۱۲۰).

راهبرد افراد خودکامه صرفاً این مسائل را شامل نمی‌گردد. اشپربر معتقد است فرد قدرت‌طلب در فرایند دستیابی به قدرت، احساس کینه و دشمنی مردم را تحریک می‌کند و به آن‌ها مشروعیت می‌بخشد و این احساسات را پدیده‌ای شریف و اصیل نشان می‌دهد. او در کنار این استراتژی، به افراد حقیر و له شده جامعه که هیچ نقشی در جریان سیاسی و اجتماعی جامعه ندارند، احساس وجود و ثبات می‌بخشد. فرد قدرت‌طلب به او چنین القا می‌کند که وقتی با هم متحد باشند می‌توانند به راحتی همه معضلات را حل کنند. بنا به اعتقاد اشپربر فرد خودکامه می‌گوید هیچ کس جز من نگران وضع تو نیست. تو بخشی از وجود منی و من پاره‌ای از تو (اشپربر، ۱۳۷۹: ۱۲۱).

سخنوری از جمله دیگر ویژگی‌های یک رهبر خودکامه است. خودکامه با شوق فراوانی احساسات مردم را تحریک می‌کند. گاهی اوقات با خشم و فریاد سخن می‌گوید؛ ولی همواره سخنانش مملو از احساسات و پیچه در هاله‌ای آرامش‌بخش و سرآمد است

که بر دل شنوندگان می‌نشیند. سخنرانی فرد مستبد و خودکامه در واقع همان سخنانی است که مردم عادی می‌خواهند بر زبان بیاورند؛ اما توان بیان آن‌ها را نداشتند.

روانشناسی سیاسی توده‌ها در دولت‌های خودکامه

در نیمه نخست قرن بیستم میلادی و پس از شکل‌گیری دولت‌های استبدادی و خودکامه در برخی کشورهای اروپایی، بسیاری از محققین علوم اجتماعی و روان‌شناسان به بررسی ابعاد و تحولات این جوامع پرداختند از طریق بررسی روان‌شناسی مردم این جوامع به چارچوبی علمی و مستند در رابطه با علت شکل‌گیری این دولت‌ها دست یابند. در همین راستا، روان‌شناسی توده‌ها به‌عنوان یک جریان علمی جدید متولد شد و ادبیات قوی در این زمینه پدیدار گشت. یکی از اولین این افراد، اریک فروم بود که هم‌زمان با ایجاد دولت نازی در آلمان و فاشیسم در ایتالیا می‌زیست. فروم با مشاهده پیدایش رژیم‌های توتالیترو فاشیستی و جنگ‌افروزی رهبران آن می‌کوشد تا میان فرد (رهبر) و جمع یا فرد و جامعه سیاسی ارتباط برقرار کند (سیف‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۸۷).

در کنار اریک فروم و برخی پیروان مکتب فرانکفورت که به این موضوع توجه کرده‌اند، می‌توان از گوستاو لوبون یاد کرد که کتاب معروف روان‌شناسی توده‌ها را به رشته تحریر درآورده است. (لوبون، ۱۴۰۲). این گروه از محققین بیشتر در پاسخ به چند سؤال اساسی، دست به تدوین این مطالعات زدند. سؤالاتی از قبیل چرا این حکومت‌های خودکامه در کشورهای اروپایی شکل گرفتند که زمینه دموکراتیک داشتند. به عبارت دیگر مردم چرا باید در این نوع از نظام‌های سیاسی، آزادی‌های خود را به نفع یک نظام سیاسی خودکامه محدود کنند (بنگرید به؛ Patrick Houghton:2009) مانس اشپربر به این موضوع پرداخته است که توده‌های مردم در چه وضعیتی هستند که نظام‌های سیاسی خودکامه در آنجا شکل می‌گیرند.

اشپربر برای تبیین این موضوع ابتدا به سراغ وضعیت واقعی زندگی روزمره مردم می‌رود. از نظرگاه او واقعیت‌های زندگی روزمره مردم عبارت‌اند از:

۱- جمع کثیری از مردم یک جامعه مجبورند که با کمبود شادی زندگی را ادامه دهند.

۲- در سیستم اجتماعی حاضر میزان درصد تحقق مطالبات و آمال بخش بیشتر ملت در مسیر به دست آوردنشان و جایگاه آرمانی خیلی اندک است.

۳- در درون یکایک مردم که همان توده‌ها شناخته می‌شوند، شور و شغف توصیف ناشدنی در مورد جدایی از آلام و اسارت زندگی روزمره و شرایط رکود و رخوت وجود دارد. هم‌زمان با این تمایلات، گرایش قابل توجهی به یکسری ماجراجویی‌های اجتماعی وجود دارد.

۴- به طور طبیعی هر فردی از رخدادهای فراگیر اجتماعی متأثر می‌شود؛ اما همه مردم قادر به تشخیص شناسایی این رویدادها نیستند؛ بنابراین پرواضح است که در اکثر موارد نیز آن را درک نمی‌کنند (اشپربر، ۱۳۷۹: ۱۰۶).

از دیدگاه اشپربر، کمبود عنصر شادی در زندگی مردم، احتمال اندک تحقق خواسته‌ها و مطالبات عمومی، حس فرار از چارچوب‌های روزمرگی زندگی، تمایل به تجربه جدید و ماجراجویی و عدم درک معنا و مفهوم همه رویدادهای اجتماعی از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های توده‌های مردمی است. پس مشخص است مردم عادی از وضعیت جامعه و زندگی همیشگی خود نارضایتی دارند و به دنبال تغییر و تحول و هیجان هستند. قدرت‌طلبان و خودکامگان نیز از این شور و شوق آتشین به هیجانات و بیزاری نسبت به دوران بد و اسفناک و ملالت‌آور آگاهی دارند و برای همین از این مسئله بهره‌برداری می‌کنند. فردی که به دنبال دستیابی به رهبری و خودکامگی است، با استفاده از این وضعیت، شعله این هیجانات و خواسته‌ها را بیشتر می‌دمد و امید را در بین توده‌ها زنده نگه می‌دارد؛ به طوری که بیش از آن قابل تصور کردن نیست (اشپربر، ۱۳۷۹: ۱۱۵). فرد خودکامه از بطن همین جاده بالا آمده و دقیقاً متوجه اوضاع و احوال عمومی است که مردم چه می‌خواهند. این جامعه که درست در مقابل جامعه مدنی قرار دارد و خصلت بارز آن، این است که اساساً در چنین جوامعی تمایزات گروهی و صنفی سنتی کم‌رنگ و در مقابل نوعی همسانی میان افراد پیدا می‌شود. در واقع می‌توان گفت که گذر از (جماعت) به (جامعه) همواره متضمن گرایش به وضعیت توده‌ای است (بشیریه، ۱۳۵۸: ۳۳۳).

ویژگی اساسی جامعه توده‌وار، گسیختگی، ضعف روابط و پیوندهای گروهی، خلأ معنوی، ضعف معیارهای اخلاقی و هنجاری، ازخودبیگانگی، فشارها و اضطراب روحی، احساس ناامنی، تشنگی برای ایدئولوژی و رهبری و همبستگی جدید و اقتدارگرایی است. می‌توان به الکسی دوتوکویل، ارتگائی گاست، پل تاگارت، امیل دورکیم، هانا آرنست، اریک فروم، ویلیام کورنهاوزر به‌عنوان مشهورترین نظریه‌پردازان جامعه توده‌ای اشاره داشت (شعبانی و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۳۲). در این جامعه متمیزه شده، از دیدگاه اجتماعی مردم وحدتی ندارند، آن‌ها جمع‌های بزرگی هستند از افراد خواه‌ناخواه فرد عوام‌فریب (خودکامه) روی همین ویژگی خودخواهی آن‌ها انگشت گذارد و هیجان‌شان را تحریک می‌کند (اشپربر، ۱۳۷۹: ۱۳۰). مردم این جامعه اغلب در زندگی روزمره به طور طبیعی یک نوع احساس ناتوانی و نسبتاً دارای احساسات حقارت هستند. نسبت به این زندگی و حقارت‌ها، تنفر دارند. در احساس نفرت از این زندگی، میل به تخریب و نابودی افرادی شکل می‌گیرد که در ایجاد این نوع زندگی نقش داشتند. افراد این جامعه به دنبال جبران گذشته خود هستند؛ اما بر اساس تحلیل اشپربر به تنهایی نمی‌توانند گذشته خود را جبران کنند و فرد به تنهایی قادر به تغییر آن‌ها نیست (اشپربر، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

فرد متمیزه شده در این جامعه که در عرصه زیست خود سرشار از مشکلات مختلف است و خود قادر به حل مشکلات خود نیست بیشتر در انتظار یک یاریگر و معجزه است. این انسان‌ها معمولاً به کسی دل می‌بندند که بتوانند به جای همه آن‌ها جسور و با جرئت و قدرتمند باشد. (اشپربر، ۱۳۷۹: ۱۲۵).

در دستگاه فکری اشپربر، این ویژگی جامعه توده‌ای در عنوان کلی فقدان بینش و شهامت مردم، به‌عنوان پیش‌زمینه و بستری مهم برای پیدایش نظام استبدادی تلقی می‌شود. فرد خودکامه با دیدن این وضعیت عمومی، وارد میدان می‌شود و به مردم وعده‌های جدید و حل مشکل را می‌دهد.

نتیجه‌گیری

موضوع اصلی مورد توجه این مقاله، روانشناسی سیاسی دولت‌های خودکامه در اندیشه مانس اشپربر بود. تحول فکری و تغییر رویکرد او پس از اتفاقات رخ داده در اتحاد جماهیر

شوروی در عصر استالین، منجر به شکل‌گیری نگاهی روان‌شناختی به پدیده دولت خودکامه گردید. اشپریر که یک نویسنده و روانشناس بود در این زمینه با تولید ادبیات و مطالعات مختلف، به تبیین بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری دولت خودکامه پرداخت و قبل از هر چیزی به بررسی روانشناسی فرد خودکامه توجه داشت. اشپریر از دوزاویه و دو سطح به این موضوع توجه کرده است. از نظر او، دولت‌های خودکامه محصول تلاقی هم‌زمان دو رویداد هستند. اولی، وجود یک فرد خودکامه است.

در دستگاه فکری اشپریر دوران کودکی فرد برای تجزیه و تحلیل روان‌شناسی سیاسی خودکامگی حائز اهمیت فراوانی است. او معتقد است که فردی که به‌عنوان یک انسان و رهبر خودکامه و مستبد حکمرانی استبدادی به راه می‌اندازد، دارای خصیصه‌های خاصی در دوران کودکی و نوجوانی بوده است. انزوایی، عدم توانایی در دوست‌یابی و تنهایی از خصوصیات این فرد است. اما در روان‌شناسی سیاسی اشپریر، دو مسئله حائز اهمیت اساسی است. این دو مسئله یکی احساس حقارت و دیگری حس برتری‌جویی است که بن‌مایه روان‌شناسی آلفرد آدلر را تشکیل می‌دهند.

بر اساس نظریه آدلر، انسان‌هایی که دچار نقص هستند؛ چه جسمی و چه روحی، دچار عقده حقارت می‌شوند و این احساس حقارت، موجب می‌شود تا در آینده به دنبال جبران باشد و در نتیجه حس دوم یعنی برتری‌جویی پای به میدان می‌نهد. این افراد همان‌هایی هستند که در روان‌شناسی سیاسی اشپریر، زمینه و آمادگی خودکامگی را دارند و می‌توانند رهبر خودکامه باشند. اما آن‌گونه که مانس اشپریر می‌گوید وجود این افراد در جامعه، به خودی خود منجر به شکل‌گیری یک حکومت خودکامه نمی‌گردد. چه بسا اینکه تعداد بسیاری از این افراد در میان جوامع مختلف حضور دارند اما فقط در شرایطی از قوه به فعل درمی‌آیند که اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی چنین امکانی را به آن‌ها بدهد و زمینه پذیرش آن از سوی مردم، مهیا شود. بنابراین همه افراد جامعه نمی‌توانند یا شرایط رسیدن به جایگاه رهبری خودکامه را ندارند.

لازمه دیگر شکل‌گیری یک دولت خودکامه در اندیشه اشپریر، جامعه‌ای توده‌ای و از هم گسیخته است. جامعه‌ای که در آن، افراد هیچ وابستگی و همبستگی به یکدیگر ندارند و به نوعی تبدیل به یک جامعه اتمیزه شده است. بنا به اندیشه اشپریر، آن‌ها جمع‌های

بزرگی هستند از افراد خودخواه که فرد خودکامه روی همین ویژگی خودخواهی آن‌ها انگشت می‌گذارد و هیجاناناشان را تحریک می‌کند. این مردم همان‌هایی هستند که بر اساس روان‌شناسی فردی آدلر، به دلیل ناتوانی‌های مختلف، دچار احساس حقارت هستند و نسبت به زندگی، حس تنفر دارند.

در احساس نفرت از این زندگی، میل به تخریب و نابودی افرادی شکل می‌گیرد که در ایجاد این نوع زندگی نقش داشتند. افراد این جامعه به دنبال جبران گذشته خود هستند؛ برای جبران گذشته، به دنبال آینده‌ای خوب و رؤیایی هستند؛ اما بر اساس تحلیل اشپربر به‌تنهایی نمی‌توانند گذشته خود را جبران کنند و عملاً فرد به‌تنهایی قادر به تغییر آن‌ها نیست. افراد این چنینی، می‌دانند که به‌تنهایی قادر به تغییر سرنوشت و جبران زندگی گذشته خود نیستند و اگر قرار به تغییر باشد، این تغییر نیازمند افرادی خاص و متفاوت است. این فرد خاص، همان رهبر خودکامه است. پس به تدریج نیاز این افراد به یک رهبر خودکامه که توانایی معجزه و تغییر در وضعیت جامعه را دارد، خود را نشان می‌دهد. مردم به این فرد تازه از راه رسیده (خودکامه) ایمان پیدا می‌کنند و خوشبختی و سعادت خود را در وجود او می‌جویند.

بنابراین بر اساس روان‌شناسی سیاسی مانس اشپربر، وجود جامعه‌ای با مردم دارای ویژگی‌های روان‌شناختی توده‌ای و جمعی برای شکل‌گیری دولت‌های خودکامه اصلی لازم و حتمی محسوب می‌گردد و در جامعه‌ی فاقد این ویژگی، اگرچه افراد بی‌شماری وجود دارند که شرایط فرد خودکامه را در ابعاد روانی خود دارا هستند؛ اما امکان تحقق و به فعلیت رسیدن حکومت خودکامه وجود ندارد.

نظریه مانس اشپربر که بیش از هر چیزی بر مسئله روان‌شناسی فردی اتکا دارد، زمینه مناسبی را برای مطالعات و تحقیقات بعدی در این زمینه فراهم آورده است. به طوری که در اواسط قرن بیستم شاهد تولید ادبیات و متون متعددی در این زمینه هستیم. این موضوع کمک بزرگی به محققان در تحلیل چگونگی و کیفیت شکل‌گیری دولت‌های خودکامه کرد. مخصوصاً از این جهت که دولت‌های خودکامه در اروپا در زمانی متولد شده بودند که اروپا در بستری دموکراتیک ناشی از انقلاب‌های قرن نوزدهم، وارد سده بیستم میلادی شده بود.

تعارض منافع
تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mohammad
Mousanejad

Javad



<https://orcid.org/0009-0003-8577-3167>

منابع

فارسی

- احمدزاده، محمد امیر و کاظمی، ظریفه (۱۴۰۱). زن در عرصه سیاست قاجار؛ نظریه آدلر و روانشناسی سیاسی مهد علیای سوم، جستارهای سیاسی معاصر، سال ۱۳، شماره ۲.
- احمدی، حسین و کسرابی، محمدسالار (۱۴۰۱). تبیین جامعه‌شناختی ریای سیاسی و پیامدهای آن برای دولت‌های خودکامه، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۴.
- اشپیربر، مانس (۱۳۷۹). بررسی روان‌شناختی خودکامگی، ترجمه علی صاحبی، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- اشپیربر، مانس (۱۳۶۳). نقد و تحلیل جباریت، ترجمه کریم قصیم، تهران، انتشارات دماوند.
- برزگر، ابراهیم (۱۴۰۲). روان‌شناسی سیاسی، تهران، انتشارات سمت.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۷). نظریه آدلر و روانشناسی سیاسی آقامحمدخان قاجار، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱.
- بشیری، حسین (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.
- راژینسکی، ادوارد (۱۳۸۷). نخستین زندگینامه استالین، ترجمه مهوش غلامی، انتشارات اطلاعات.
- رحمانی‌زاده دهکردی، حمیدرضا و زنجانی، محمد مهدی (۱۳۹۵). دولت مدرن و خودکامگی، دولت پژوهی، سال دوم، شماره ۶.
- سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۷۱). نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۹۸). نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل، مبانی و قالب‌های فکری، تهران، انتشارات سمت.

- شعبانی، صائب و اطهریان، اسدالله (۱۴۰۱). توتالیترایسم و متمیزه‌شدن و رابطه آن با احساس امنیت فرد در اندیشه سیاسی هانا آرنت، پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۱۳، شماره ۵۱.
- شولتز، دوان (۱۳۷۵). تاریخ روانشناسی نوین، ترجمه اکبر سیف و همکاران، تهران، انتشارات رشد.
- لویون، گوستاو (۱۴۰۲). روان‌شناسی توده‌ها، ترجمه کیومرث خواجویها، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ناصحی، عباسعلی و رئیسی، فیروزه (۱۳۸۶). مروری بر نظریات آدلر، تازه‌های علوم شناختی، شماره ۳۳.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۹). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، انتشارات سمت.
- نویمار، آنتوان (۱۳۸۵). دیکتاتورهای بیمارند، ترجمه علیرضا میناگر، تهران، انتشارات ارجمند.
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۸). ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ترجمه مرتضی ثابت فر، تهران، انتشارات ققنوس.

References

- Anna Ahlcrs, Damien krichewsky, Eevlyn Moser (2020), *Democrotic and Authoritericn Political systems in 21 st ccentury world society*, transcript pallishing.
- Elster, Jon (1993). *Political Psychology*, Cambridge University Press.
- Gregor, James (2012). *Totalitarianism and political Religion*, Stanford University Press.
- Houghton, David (2009), *Political Psychology*, London, Routledge.
- Keane, John (1992). *Despotism and Democracy, The Origins and Development of the Distinction Between Civil Society and the State*, Cambridge, Harvard University Press.
- Kets de Vries (2004). *The Spirit of Despotism: Understanding the Tyrant Within*, Insead Global Leadership Center.

- Kriegel, Blandine (1995). *The State and Rule of Law*, New Jersey, Princeton University Press.
- Moghaddam, Fathali M (2024). *The Psychology of Revolution*, London, Cambridge University Press.
- Moghaddam, Fathali M (2019). *Threat to Democracy: the Psychological Appeal of Authoritarianism in an Age of Uncertainty*, American Psychological Association.
- Murray, Henry (2007). *Explorations in personality*, Oxford University Press.
- Elster, Jon (1993). *Political Psychology*, Cambridge University Press.
- Gregor, James (2012). *Totalitarianism and political Religion*, Stanford University
- Houghton, David (2009), *Political Psychology*, London, Routledge.
- Keane, John (1992). *Despotism and Democracy, The Origins and Development of the Distinction Between Civil Society and the State*, Cambridge, Harvard University Press.
- Kets de Vries (2004). *The Spirit of Despotism: Understanding the Tyrant Within*, Insead Global Leadership Center.
- Kriegel, Blandine (1995). *The State and Rule of Law*, New Jersey, Princeton University Press.
- Le Bon, Gustave (1895) .*The Psychology of Crowds*, England, Routledge publisher.
- Neumayr, Anton (1995), *Dictators In The Mirror Of Medicine: Napoleon, Stalin, Hitler*, Dublin, Medi-Ed Press.

Murray, Henry (2007). Explorations in personality, Oxford University Press.

Radzinsky, Edward (1997). The First Biography of Stalin, New York City, publishers weekly.

Sperber, Manès (2000). A Psychological Analysis of Autocracy, translated by Ali Sahebi, Tehran: Roshangaran and Women's Studies Publishing.

Sperber, Manès (1937) . Critique and Analysis of Tyrannis, Vienna, Holzhausen publications.

Vincent, Andrew (1992), Modern Political Ideologies, Hoboken, Wiley Publisher

Schultz, Duane(1969) .A History of Modern Psychology, Amsterdam, Elsevier science & technology publisher.

Translated References into English

Ahmadi, Hossein, and Kasraei, Mohammad Salar (2022). A Sociological Explanation of Political Hypocrisy and Its Consequences for Authoritarian Governments, Political Science Research Journal, Issue 4. [In Persian]

Ahmadzadeh, Mohammad Amir, and Kazemi, Zarifeh (2022). Women in the Politics of the Qajar Era: Adler's Theory and the Political Psychology of the Third Mahd-e Olya, Contemporary Political Essays, Year 13, Issue 2. [In Persian]

Anna Ahlcrs, Damien krichcwsky, Eevlyn Moser (2020), Democrotic and Authoritericn Political systems in 21 st century world society, transcript pallishing.

- Barzegar, Ebrahim (2008). Adler's Theory and the Political Psychology of Agha Mohammad Khan Qajar, Political Science Research Journal, Year 4, Issue 1. [In Persian]
- Barzegar, Ebrahim (2023). Political Psychology, Tehran: SAMT Publishing. [In Persian]
- Bashiriye, Hossein (2006). Political Sociology, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- Moghaddam, Fathali M (2019). Threat to Democracy: the Psychological Appeal of Authoritarianism in an Age of Uncertainty, American Psychological Association. [In Persian]
- Moghaddam, Fathali M (2024). The Psychology of Revolution, London, Cambridge University Press. [In Persian]
- Naqib Zadeh, Ahmad (2010). An Introduction to Political Sociology, Tehran, SAMT Publications. [In Persian]
- Nasehi, Abbasali and Raisi, Firoozeh (2007). An Overview of Adler's Theories, Advances in Cognitive Sciences, Issue 33 [In Persian]
- Rahmanizadeh Dehkordi, Hamidreza, and Zanjani, Mohammad Mehdi (2016). The Modern State and Autocracy, State Studies, Year 2, Issue 6. [In Persian]
- Seifzadeh, Seyed Hossein (2019). Theorizing in International Relations: Foundations and Intellectual Frameworks, Tehran: SAMT Publishing. [In Persian]
- Shabani, Saeb, and Athary Mariyan, Asadollah (2022). Totalitarianism, Atomization, and Its Relationship with the Individual's Sense of Security in Hannah Arendt's Political Thought, Political and International Studies, Year 13, Issue 51. [In Persian]

Syasi, Ali Akbar (1992). Theories of Personality or Schools of Psychology, Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]



استناد به این مقاله: موسی‌نژاد، محمد جواد. (۱۴۰۳). روان‌شناسی سیاسی دولت خودکامه در اندیشه مانس اشپیربر. دولت‌پژوهی، ۱۰ (۳۹)، ۸۵-۱۱۲.

Doi: 10.22054/tssq.2025.82584.1581



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License